

تحلیل انتقادی راهکارهای برون رفت از تعارض روایات تأویلی قصه حضرت آدم علیه السلام با ظاهر قرآن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۸

کاوس روحی برندق^۱
زهرا اسعدی سامانی^۲

چکیده

برخی احادیث منقول از امامان معصوم علیهم السلام در ذیل آیات قصه آدم علیه السلام ناظر بر تأویل آیات هست. این تأویلات در نگاه نخست، با معنای ظاهری الفاظ آیه معارض به نظر می‌رسد. این پژوهش راهکارهای برون رفت از این تعارض بدوی را از میان رویکردهای مختلف تفسیری استخراج نموده و با روش توصیفی - تحلیلی و انتقادی این راهکارها را بررسی کرده و به این نتایج دست یافته است: (۱) راهکار دیدگاه بطنی نگری به دلیل صرف نظر کردن از ظاهر قرآن و استناد بی ضابطه به روایات تأویلی نمی‌تواند گزینه مناسبی برای این برون رفت باشد؛ (۲) راهکار نمادانگاری هم الفاظ قرآن را پوسته‌ای برای معنای تأویلی در روایت در نظر می‌گیرد که علاوه بر این که واقعیت قصه را نفی می‌کند، به دلیل اصالت دادن به تأویل وارده در روایت، به اعتبارسنجی روایات از طریق مطابقت با ظاهر قرآن کمی نمی‌کند؛ (۳) با استفاده از روش جری و تطبیق و بهره‌گیری از قاعده تطبیق مفهوم بر مصادیق متعدد، در روایات تأویلی اسمای تعلیمی، کلمات القایی، عهد آدم علیه السلام، شجره ممنوعه و هدایت امکان رفع تعارض وجود دارد و روایت نمایان شدن ابلیس در آرواره مار از اسرائیلیاتی است که از تورات وارد کتاب‌های تفسیری ما شده است.

کلیدواژه‌ها: تأویل، قصه آدم علیه السلام، روایات تأویلی، جری و تطبیق، بطن.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) (k.roohi@modares.ac.ir).

۲. دانش پژوه مدرسه علمیه رفیعة المصطفی (zahrasamianasadi@yahoo.com).

۱. بیان مسأله

در میان آیات قرآن، آیات قصص در تفاسیر مختلف مورد توجه خاصی قرار گرفته است و نظرات متفاوتی درباره مراد خداوند از نزول این آیات مطرح شده است. به فرموده امام باقر علیه السلام، ظاهر قرآن تنزیل آن و باطن آن تأویل قرآن است.^۱ قرآن راسخان در علم را به عنوان آگاهان به تأویل معرفی می‌کند.^۲ بی‌شک، معصومان علیهم السلام اولین مرتبه راسخان علم به شمار می‌آیند که ما را با تأویل قرآن آشنا می‌کنند.

در برخی از روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام با مواردی از تأویل آیات قرآن و از جمله آیات قصص مواجه هستیم. روایات تأویلی معصومان علیهم السلام درباره قصه‌های قرآنی مورد توجه اندیشمندان با گرایش‌های مختلف قرار گرفته و در ضمن تفسیر خود، برخی از این روایت‌ها را شاهد گفته‌های خود کردند.^۳ برخی از این روایات تأویلی دست‌آویز خاورشناسان در ادعای نمادین و اسطوره‌ای بودن قصه‌های قرآن شده است،^۴ یا شیعه را به باطنی‌گری و غلو در حق امامان علیهم السلام متهم کرده است.^۵ بنابراین، ضرورت دارد این روایات با صرف نظر از ضعف سند، اعتبارسنجی شده و به سفارش خود امامان علیهم السلام جهت اطمینان از صدور آن روایات به قرآن عرضه گردند و در صورت موافقت با قرآن پذیرفته شده و در صورت مخالفت با قرآن کنار گذاشته شوند؛ پیش از این پژوهش‌هایی در زمینه تأویل قصه حضرت آدم علیه السلام انجام گرفته است. از آن جمله: «رویکردهای تأویلی به قصه آدم»، اثر سید ابراهیم سجادی^۶ که بیشتر به تأویل‌های عرفانی در میان عارفان و تأویل‌هایی وارده از تورات پرداخته است. مقاله «تأویل‌های تمثیلی تاریخی و تخیلی از قصه آدم در تفاسیر برگزیده»، حاصل پژوهش امینی حاجی آبادی و خدایی^۷ که اشاراتی به تأویل‌های قصه آدم در برخی کتب و تفاسیر کرده است. رویکرد این آثار استفاده از روایات تأویلی اهل بیت علیهم السلام و مطابقت آن‌ها با ظاهر قرآن نبوده است. این پژوهش درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی راه‌های مختلف برای

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۹۶.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷.

۳. تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷؛ بیان السعادة و مقامات العباد، ج ۱، ص ۷۶۰؛ تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، ص ۴۶۷.

۴. دایرة المعارف لیدن، ج ۳، ص ۵۱۶-۵۲۸؛ دایرة المعارف اسلام، مدخل آدم.

۵. التفسیر و الفسرون، ج ۲، ص ۲۸-۳۰.

۶. پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۵ و ۱۶.

۷. آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۹.

برون رفت از تعارض ظاهری روایات تأویلی قصه آدم عليه السلام با ظاهر قرآن را از میان اندیشه‌های مختلف استخراج و صحت پاسخ‌گویی آن‌ها به رفع این تعارض را بررسی کرده و راه حل مناسب برای سازگاری این روایات با ظاهر قرآن را معرفی نماید.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تأویل

تأویل از (آل - یثول) به معنای ارجاع کلام و بازگشت آن از معنای ظاهری به معنای پنهان کلام است.^۱ به عبارتی دیگر، تأویل لفظ، تعیین مرجع لفظ و مراد و مقصود لفظ است که گاهی بر انسان پنهان است و ظاهر لفظ بر آن دلالت نمی‌کند.^۲ بنا بر نظر برخی محققان، معنای تأویل، طی قرون و اعصار تغییر یافته است.^۳ آنچه متأخرین از تأویل کلام درباره قرآن اراده می‌کنند، یا تحقق عینی و مصداق خارجی از آیه یا معنای پنهان و باطنی آیه است.^۴

۲-۲. ظاهر و باطن

«ظاهر» از ماده «ظهر» است که بر قوه و بروز دلالت دارد. شیء وقتی ظاهر است که آشکار شود.^۵ راغب درباره بطن و ظهر می‌نویسد:

به هر پنهان و امر پوشیده و اسرار آمیزی بطن و به هر آشکاری ظهر گفته می‌شود. هر چه حواس درک کنند، ظاهر و هر چه از حواس مخفی بماند، باطن گویند.^۶

علامه طباطبایی در تعریف ظهر و بطن قرآن می‌گوید:

ظهر همان معنای ظاهر و ابتدایی است که از آیه به دست می‌آید و بطن معنای نهفته و در زیر ظاهر است؛ چه آن معنا یکی باشد یا بیشتر، نزدیک به معنای ظاهری باشد یا دور از آن.^۷

۱. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۱۲؛ تاج العروس، ج ۱۴، ص ۳۲.

۲. التحقيق، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. رک: دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۳۱۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۳۷۵.

۴. رک: تفسیر روایی جامع، ص ۴۳.

۵. معجم مقایس اللغة، ج ۳، ص ۴۷۱.

۶. مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۳۰.

۷. المیزان، ج ۳، ص ۷۴.

آیه الله معرفت در تعریف بطن می‌نویسد:

مقصود از بطن آیه مفهوم گسترده و دامنه‌داری است که در پس پرده ظاهر نهفته است و تحت شرایطی، این مفهوم وسیع بایستی از بطن آیه استخراج شود.^۱

۲- ۳. جری و تطبیق

راغب «جری» را حرکت سریع معنا کرده است.^۲ مصطفوی نیز آن را حرکت منظم دقیق در طول مکان تعریف می‌کند.^۳ اصطلاح جری در تفسیر قرآن میان مفسران، برگرفته از روایات معصومان علیهم‌السلام در رابطه با بطن و تأویل قرآن مطرح شده^۴ و معمولاً با تطبیق همنشین است.^۵ «تطبیق» مصدر باب تفعیل از «طبق» است، به معنای تنفیذ و چیزی را بر چیزی به‌گونه برابر نهادن.^۶ مسعودی تعریف‌های جداگانه برای جری و تطبیق آورده است:

جری به معنای جاری کردن و سرایت دادن حکم یک مصداق تصریح شده در قرآن به مصداق‌های کم پیدا، نو پیدا و نوپدید است. جری گونه‌ای گستره بخشی به مصداق‌های هم زمان یا استمرار بخشی به آن در طول زمان است.^۷

و

تطبیق همان حمل مفهوم بر مصداق و ارائه فرد خارجی برای مفهوم ذهنی است. تطبیق معنایی مستقل از جری است و همیشه نیازمند آن نیست، اما گاه بعد از گسترش دادن متن و یا جریان و استمرار بخشیدن به آن، میسر می‌شود.^۸

۲- ۴. روایات تأویلی

دسته‌ای از روایات امامان علیهم‌السلام را که در صدد بیان مراد الهی هستند و به بیان مصداق آیه و معانی پنهان آیه که بر اساس قواعد مفاهمه عرفی، ولو به انضمام قراین منفصله عرفی، از

۱. علوم قرآنی، ص ۹۱.

۲. مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۹۴.

۳. التحقیق، ج ۲، ص ۹۱.

۴. المیزان، ج ۱، ص ۴۱؛ ج ۳؛ ص ۶۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ج ۱، ص ۵۹۱؛ ج ۵، ص ۱۲۲؛ ج ۱۲، ص ۳۲۸؛ ج ۱۳، ص ۴۴-۴۳.

۶. فرهنگ ابجدی، ص ۲۳۶.

۷. تفسیر روایی جامع، ص ۶۷.

۸. همان.

ظاهر آیات دست نمی‌یابد، روایات تأویلی گویند.^۱

۲ - ۵. نماد

از نظر لغوی نماد، بروزن (سواد)، مصدر نمود بروزن (ودود) به معنای ظاهر شده و نمایان شده است. همچنین به معنای فاعلی «ظاهرکننده»، «ظاهرکرد» و «نمایان گرداند» نیز استعمال شده است.^۲ معادل نماد، در زبان انگلیسی (symbol) و در زبان عربی (رمز و یا تمثیل) است.^۳ از نظر اصطلاحی، تعریف‌های متعددی از نماد ارائه شده که هر یک از آن‌ها نمایان‌گریکی از مفاهیم نماد است. در تعریفی که بتوان تمثیل، سمبل و رمز را هم پوشش داد، نماد عبارت است از هر گفتار و تصویری که علاوه بر معنای آشکار و صریح معنایی کنایی و رمزی نیز دارد.^۴ از این روی، ما در این مقاله، در بخش نمادانگاری رویکرد کسانی که زبان قرآن را تمثیلی یا نمادین و رمزی تصور می‌کنند، در نظر می‌گیریم.

۳. روایات تأویلی حضرت آدم علیه السلام

۳ - ۱. اسماء تعلیمی به آدم علیه السلام

در تأویل اسماء تعلیمی به آدم با دو قسم روایت برخورد می‌کنیم: قسم اول، مراد از اسماء را اسامی محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام معرفی کرده است.^۵ قسم دوم، روایتی است که امام عسکری علیه السلام می‌فرماید: آن نام‌ها، اسم‌های پیامبران خدا علیهم السلام، اسم‌های محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و پاکان خاندان محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و اسم‌های چند تن از شیعیان برگزیده آن‌ها و برگزیدگانی است که دشمنان آن‌ها را نافرمانی می‌کنند.^۶

۳ - ۲. کلمات القا شده بر آدم علیه السلام

خداوند در ادامه قصه برای پذیرش توبه حضرت آدم کلماتی را به حضرت القا می‌کند تا با توسل به آن کلمات توبه حضرت آدم پذیرفته شود. در برخی از روایات مراد از این کلمات،

۱. رک: «گونه‌شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق»، ص ۲۴.

۲. لغت‌نامه دهخدا، ذیل مدخل نماد.

۳. قرآن و زبان نمادین، ص ۶.

۴. پژوهش‌های ادب عرفانی، دوره ۹، شماره ۱، ص ۸۷.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۴.

۶. همان.

محمد ﷺ و اهل بیت علیهم السلام ایشان است؛ مانند روایتی از رسول اکرم ﷺ که می‌فرماید:

هنگامی که آدم گناه کرد، توبه‌اش این چنین بود: «خدایا، تو را به حق محمد ﷺ و آل محمد ﷺ قسم می‌دهم که مرا بیامری». و خدا نیز او را آمرزید.^۱

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

ما همان کلماتی هستیم که آدم علیه السلام از پروردگارش دریافت نمود و با آن‌ها به سوی خدا توبه کرد.^۲

در روایتی امام علی علیه السلام فرمود:

آن کلماتی که آدم علیه السلام از پروردگارش آموخت این بود: «پروردگارا، از توبه حق محمد ﷺ می‌خواهم که توبه‌ام را بپذیری». خداوند فرمود: «محمد ﷺ را چگونه شناختی؟». گفت: «زمانی که در بهشت بودم نام او را بر سرا پرده شکوهمندت نوشته دیدم».^۳

۳ - ۳. شجره ممنوعه

بعضی روایات آن درخت را به حسد و بعضی هم به علم محمد ﷺ و آل محمد ﷺ تأویل برده‌اند.^۴

۳ - ۴. ابلیس

در روایتی به علت نزول آیه ۳۴ بقره درباره سرکشی ابلیس از سجده بر آدم اشاره شده است که می‌توان آن را با وسعت در معنای تأویل، از روایات تأویلی به شمار آورد. از امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

پیامبر اکرم ﷺ [در خواب] دید تیم^۵ (نام قبیله ابابکر) و عدی (نام قبیله عمر) و بنی امیه بر منبر او بالا رفته و بر آن مسلط شده‌اند. خداوند برای تسلی خاطر پیامبر این آیه را بر او نازل کرد: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى». سپس وحی کرد: ای محمد، من نیز دستور دادم، ولی شیطان اطاعت نکرد. تو نیز از این‌که

۱. الامالی (صدوق)، ص ۲۱۸.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۵.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۱۹۰.

۵. لازم به ذکر است که قبیله بنی تمیم غیر از قبیله تیم است. بنی تیم از جمله قباایل مهم مکه بود که ابوبکر از آنان بود، ولی بنی تمیم از عدنانی‌ها بودند که در شهرهای نجد و بصره تا کوفه امروزی پراکنده بودند.

دستور دادی، ولی وصیت را نمی‌پذیرند، غمگین نباش.^۱

روایت دیگری با مضمون کاملاً متفاوت در تفاسیر روایی ذیل آیات^۲ مرتبط با وسوسه ابلیس نقل شده است که آن را از روی مسامحه در جمله روایات تأویلی ذکر می‌کنیم؛ به دلیل این‌که برخی تفاسیر با سوء برداشت از این روایت، تأویل نمادین از ابلیس کرده‌اند. روایتی به امام عسکری علیه السلام نسبت داده شده که می‌فرماید:

ابلیس هنگام سخن گفتن با آدم و حوا در میان آوارهای مار مخفی شده بود.^۳

۳ - ۵. عهد آدم

در آیه ۱۱۵ سوره طه به عهد آدم علیه السلام - که پیش‌تر بسته بوده و به فراموشی سپرده است - اشاره می‌کند. امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه می‌فرماید:

خداوند با آدم درباره محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام بعد از آن حضرت عهدی بست، ولی آدم آن عهد را ترک نمود و عزمی از خود نشان نداد.^۴

۳ - ۶. هدایت آدم

پس از هبوط آدم و حوا، باز خداوند به فرستادن هدایت برای ایشان امید می‌دهد که هر کس از آن پیروی کند، نگرانی برای او نیست.^۵ در حدیثی، جابر تفسیر باطن این آیه را از امام باقر علیه السلام سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید:

تفسیر این آیه علی علیه السلام است.^۶

تطبیق وجود نورانی اهل بیت علیهم السلام بر واژگان اسماء، کلمات، شجر، عهد و هدایت در فهم عامه مردم از آیات قرآن نیست و امری نیست که بتوان از ظاهر الفاظ این آیات، به راحتی بر آن دست‌یافت و به اصطلاح، این روایات با ظاهر الفاظ آیات مخالفت دارد و در تعارض است. از آنجا که بدون کمک روایات امامان علیهم السلام رسیدن به این درجه از فهم در آیات مقدور نیست و کنار گذاشتن بی‌دلیل این روایات ما را از معانی باطنی قرآن محروم می‌کند، بنابراین

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۰؛ سوره بقره، آیه ۳۴.

۳. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۸۹.

۴. اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۱۶؛ رک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۲۲.

۵. سوره بقره، آیه ۳۸.

۶. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۱.

لازم است درصدد حلّ این تعارض برآییم.

۴. مروری بر اسناد روایات تأویلی

هر چند رویکرد این نوشته بررسی دقیق اسناد روایات تأویلی نیست و آوردن تمام روایات تأویلی عناصر قصه آدم به همراه بررسی سندی در این مجال نمی‌گنجد، با این حال، اشاره‌ای گذرا بر اسناد هر دسته اطمینان به صدور اکثر این روایات را از ائمه معصومان علیهم‌السلام بیشتر خواهد کرد. از میان این روایات، روایات تأویل اسمای تعلیمی به معصومان علیهم‌السلام و تأویل کلمات القایی به امامان علیهم‌السلام بیشتر مسند هستند که وجود یک سند مجهول یا غالی موجب ضعف روایت شده است؛ ولی کثرت و شهرت این قبیل روایات مانع از این می‌شود که از بررسی متن آن‌ها دست برداریم. البته روایتی در معانی الاخبار که دارای مضامین تأویل کلمات القایی به ائمه علیهم‌السلام است صحیح بوده و موجب چشم‌پوشی از ضعف سند روایات دیگر و تقویت آن‌ها می‌گردد.

روایت تأویل شجره ممنوعه به علم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام نقل شده است. صدور و انتساب این تفسیر به امام عسکری علیه‌السلام مورد تردید است؛ زیرا راویان این تفسیر از نظر وثاقت مجهول هستند و تاکنون طریق قطعی بر اثبات آن ارائه نشده است. با این همه، نمی‌توان کل مطالب این تفسیر را جعلی و کذب دانست. دسته‌ای از روایات در این تفسیر، اسلوب روایی خود را حفظ کرده و با ملاک‌های ارزیابی و صحت و اعتبار حدیث مطابقت دارند. بدیهی است این دسته روایات [روایت مورد نظر] صرف نظر از ضعف و تردید در سند، از نظر محتوا قابل استشهاد هستند.^۱ روایت تأویل ابلیس به ابوبکر و بنی امیه صحیح و مسند است، ولی روایت مخفی بودن ابلیس در آواره‌های مار از اسرائیلیات است و فاقد سند است. روایت عهد آدم با خدا درباره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صحیح و مسند است؛ هر چند که برخی روایات دیگر در این باره ضعیف گزارش شده است. روایت هدایت آدم به علی علیه‌السلام در تفسیر العیاشی نقل شده که از اعتبار سندی بالا برخوردار است و روایات دیگر در آیات هدایت به همین معنای باطنی اشاره دارد که در اصول الکافی با سند محکم و صحیح نقل شده است و مؤید هم هستند.^۲

۱. «بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام»، ص ۱۵.

۲. رک: سایت مدرسه فقاقت: درس تفسیر استاد مصطفوی، ۹۲/۱/۲۸.

۵. راهکارهای برون رفت از تعارض روایات تأویلی با ظاهر آیات

با وجود اعتبار سندی برخی از این روایات و صرف نظر از ضعف سندی برخی دیگر، تعارضی بدوی بین این قبیل روایات تأویلی و آیات قرآن وجود دارد که موجب شده از یک سوی، شیعه متهم به باطنی‌گری و دست برداشتن از ظاهر آیات گردد.^۱ و از سوی دیگر، متهم به غلو گردد؛ چنان‌که عده‌ای روایات خلقت نوری ائمه علیهم‌السلام در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام را سراسر ساخته‌گالیان و جاعلان می‌دانند.^۲ برای برون رفت از این تعارض و رفع اتهامات شیعه می‌توان راهکارهایی از کلام اندیشمندان مختلف مسلمان استخراج کرد و نظر نهایی را با توجه به قواعد و ضوابط تفسیری شیعه برگزید از جمله:

۵ - ۱. نگاه باطنی‌گری به آیات

عده‌ای موسوم به باطنیه (اسماعیلیه) با استناد به آیاتی چون ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً﴾^۳ و روایاتی چون «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»^۴ معتقد هستند: لفظ قرآن بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده که معنایش بر مردم ظاهر است؛ اما اسرار قرآن تأویل باطنی است که اختصاص به علی علیه‌السلام و ائمه بعد از او از اسماعیلیه دارد؛^۵ آنان که اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه‌السلام را امام بعد از او می‌دانند، برای پس از او نیز وصی تعیین کردند و علم به باطن شریعت را منحصر به امام اسماعیلی دانسته‌اند.^۶

در نظر باطنیه، کتاب و شریعت چون دو جسد است و معنا و تأویل برای آن جسدها چون دوروح است، کتاب و شریعت، بی تأویل و معنای ارزشی ندارد.^۷ از این روی، بیشتر وصایا و اکابرشان به تفسیر باطنی و رمزی برای آیات قرآن همت گماردند؛ بدون آن‌که به تناسب و توافق با ظاهر توجهی داشته باشند. باطنیه در تفسیر باطنی قرآن به برخی از روایات تأویلی - که طبق دیدگاه آن‌ها در آن رمزی از آیات گشوده می‌شود و معنای باطنی دارد - استناد می‌کنند. نعمان بن حیون در تفسیر آیه ﴿وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^۸ به روایتی از امام

۱. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۲۷.

۲. «بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام»، ص ۴۱۹.

۳. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۴. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۷.

۵. اساس التأویل، ص ۷.

۶. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۶۸.

۷. وجه دین، ص ۸۲.

۸. سوره بقره، آیه ۳۳.

باقر علیه السلام استناد می‌کند که حضرت در پاسخ سؤال از آغاز خلقت کعبه می‌فرماید:

وقتی خداوند آدم را خلق کرد و ملائکه مأمور به سجده بر آدم شدند، با خود گفتند فکر می‌کردیم خداوند موجودی بهتر از ما را خلق می‌کند تا بر او سجده کنیم [آنچه پنهان کرده بودند] و بعد از این قول متوجه معصیت خود شدند. پس به عرش پناه بردند و هفت مرتبه حول عرش طواف کردند تا خداوند از آن‌ها راضی شد و به آن‌ها امر کرد به زمین فرود آید و خانه‌ای در زمین بنا کنید تا هر کس از فرزندان آدم گناه کرد، به آن پناه ببرد و حول آن طواف کند؛ همچنان که شما در عرش طواف کردید.^۱

در جای دیگر، روایت امام کاظم علیه السلام را درباره خواب پیامبر ﷺ و نزول آیه ۳۴ بقره آورده است تا باطن ابای ابلیس را بر نافرمانی ابوبکر و بنی امیه تأویل برد.^۲ گروهی از آن‌ها با استناد به آیه ۳۵ سوره بقره ﴿وَكُلًّا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمْ وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾، گفتند:

خداوند برای محمد بن اسماعیل جنت آدم را قرار داد و معنایش این است که برای آن‌ها مباح کرد همه محارم و جمیع آنچه در دنیا خلق کرد.^۳

باطنیه به معنای باطنی توجه زیادی دارند و در مواردی هم به روایات تأویلی منسوب به ائمه اطهار علیهم السلام - چنان که ملاحظه شد - استناد می‌کنند. شخص باطنی این امر را برای خود میسر می‌داند که هر معنای باطنی که در روایات تأویلی مذکور آمده است، بپذیرد و حتی معناهای دلخواه متناسب با سلیقه‌های سیاسی - اجتماعی خود نیز به آیات نسبت دهد. او به خاطر نادیده گرفتن ظاهر الفاظ تعارضی هم بین این قبیل روایات با ظاهر آیات نمی‌یابد.

۵ - ۲. نمادانگاری آیات

صوفیه متأثر از باطنیه - که قرآن را بدون دلالت‌های ظاهری الفاظ و صرفاً باطنی و رمزی تفسیر می‌کردند - به تفسیر رمزی و اشاری قرآن روی آوردند و برداشت‌های ذوقی خود را - که معتقدند از طریق الهام و ریاضت به دست می‌آورند - در تفسیر دخالت می‌دهند. در نظر صوفیان متن قرآنی، معانی درونی و پنهانی دارد که در ورای معنای لفظی آن نهفته است و این معنا، نه از طریق جستجوی فنی زبان‌شناسی، بلکه از طریق الهام

۱. اساس التأویل، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۱۳۵.

۳. فرق الشیعه، ص ۷۴.

(روان شناختی) به دست می‌آید.^۱

گنابادی با تفسیر انفسی خود از قصه آدم به روایتی که منظور از درخت را علم آل محمد ﷺ و آتش معرفی کرده، استناد می‌کند و مراد از درخت نهی شده را نماد مرتبه نفس انسانی می‌داند که جامع مقام حیوانی و مرتبه آدمی است و می‌گوید:

این درخت، درختی است که اگر به اذن خدا تناول کنند، علم اولین و آخرین به آن‌ها الهام می‌شود و کسی که به غیر اذن خدا تناول کند، از مرادش ناامید می‌شود و معصیت پروردگار کرده است و این دلالت می‌کند بر قول صوفیه که سالک تا وقتی سلوکش را تمام نکرده و به مقام فنا نرسیده، برای او اشتغال به کثرت و مقتضیات نفس، زاید بر قدر ضرورتاً جایز نبوده است.^۲ وی ابلیس را پنهان در پوست مار و همان قوه واهمه معرفی می‌کند.^۳

احمد خان هندی بسیاری از مفاهیم دینی را نمادین، اسطوره‌ای و به اقتضای فرهنگ و باورهای معاصران نزول قرآن تحویل می‌برد. او می‌گوید:

بلاشک، فرشتگانی که ذکر آن‌ها در قرآن آمده است، نمی‌توان کسوت وجود شخصی واقعی به آن‌ها پوشانید، بلکه خداوند آثار قدرت بی‌پایان خود و انواع و اقسام قوایی را که در تمام کائنات ایجاد کرده، همان‌ها را تعبیر به ملک با ملانکه فرموده است که از میان آن‌ها یکی هم شیطان یا ابلیس است.

اوسپس عقیده خویش را با سخن برخی متصوفه تأیید می‌کند و نتیجه می‌گیرد که داستان آدم و فرشته و شیطان، زبان حال فطرت آدمیان است.^۴

صاحب المنار با اشاره به تمثیلی بودن قصه آدم، در تفسیر خود می‌گوید:

درخت ممنوع تمثیلی از شر و بدی و نهی از آن، الهام شناخت زشتی‌ها و بر حذر داشتن انسان از هر چیزی است که به وی آسیب رساننده، مانع کمالش شود. تلقی کلمات و پذیرش توبه آدم ﷺ اشاره به این حقیقت است که انسان با سرشت پاک خود در هر شرایطی توان بازگشت و تغییر مسیر و جبران گذشته‌ها را دارد.^۵

۱. رک: تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ص ۲۸.

۲. بیان السعادة و مقامات العبادة، ص ۸۱-۸۲.

۳. همان، ۷۲۰.

۴. تفسیرا لقرآن و هو الهدی و الفرقان، ص ۶۶، نقل از: تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، ص ۲۷۵.

۵. تفسیر المنار، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۳.

خلف الله داستان‌های قرآن را به سه نوع تمثیلی، تاریخی و اسطوره‌ای تقسیم می‌کند و قصه آدم را در شمار قصه‌های تمثیلی می‌آورد.^۱

شریعتی زبان دین را زبان اشارت معرفی کرده و در پاسخ سؤالی درباره قصه آدم می‌گوید: هیچ‌کدام از این‌ها واقعیت ندارند که مثلاً خدا اعلام می‌کند و آن‌ها اعتراض می‌کنند و این یک حقیقت است که به صورت این حکایت آمده است. یک حقیقت فلسفی و فلسفه انسان‌شناسی را به صورت قصه درآورده است.^۲

شریعتی سجده فرشتگان بر آدم را نمادی از تسلیم شدن همه قوای مادی و ماورای طبیعت مادی در برابر وجود متعالی انسان معرفی کرده و میوه و درخت ممنوعه را نمادی از آگاهی و بینایی دانسته که خداوند به دلیل این‌که تمام دردها زاییده آگاهی هستند از آن منع کرده است.^۳

همان‌گونه که ملاحظه شد، با نمادین‌انگاری آیات قرآن و به خصوص قصه‌های قرآنی، تحمیل هرگونه معنا برای نماد قابل تصور است؛ همچنان‌که پیروان این روش برداشت آزادی از آیات داشته و روایات تأویلی را متناسب با مبنا و رویکرد تفسیری خویش برمی‌گزینند. بنابراین، با گزینش این روش، برای روایات تأویلی در ذیل آیات قصص مخالفی با ظاهر قرآن تصور نمی‌شود و تأویل نمادین الفاظی مثل «اسماء»، «کلمات»، «شجر» و «عهد» بر هر چیزی از جمله اشخاص ممکن است.

۵ - ۳. جری و تطبیق

آیه الله معرفت، با استناد به روایاتی مبنی بر بطن داشتن آیات قرآن، تبیین مفهوم عام پنهان در ورای لفظی را که ظاهرش به حسب تنزیل آشکار است تأویل می‌داند و علت تعبیر تأویل به بطن را این می‌داند که این مفهوم عام باید از محتوای آیه، با کنار زدن جوانب و مناسباتی که به ظاهر آیه اختصاص دارد، گرفته شود و اگر این الغای خصوصیات از آیه انجام نشود، معنای پنهانی و عام آیه پنهان می‌ماند. ایشان تأویل را مدلول التزامی کلام به لزوم غیربیتن می‌داند.^۴ ایشان بر اساس این ضوابط، مواردی از روایات تأویلی مأثور از اهل

۱. رک: الفن القصصی فی القرآن الکریم، ص ۱۵۲-۱۹۷.

۲. همان، ج ۲۸، ص ۶۰۰.

۳. برداشت‌های دکتر علی شریعتی از آیات قرآن مجید، ص ۵۰-۵۳.

۴. تفسیر الاثری، ص ۳۰.

بیت علیهم السلام را به عنوان نمونه‌هایی از تأویلات مقبول معرفی می‌کند و تأویلات بی ضابطه صوفیه را ادعاهای پوچ برمی‌شمارد.^۱

طبق نظریه بطن آیه الله معرفت، در تطابق اسمای تعلیمی و کلمات القایی به ارواح طیبه معصومان علیهم السلام یک نوع مفهوم عام از آن‌ها اتخاذ شده و همه اسماء و کلمات را شامل می‌شود. پذیرش این قبیل روایات تأویلی ائمه علیهم السلام از سوی ایشان، از این جهت است که مصداقی از آن مفهوم عام و نتیجه تأویل است. براین اساس، تعارضی بین ظاهر آیات قصه آدم با این روایات وجود ندارد؛ چرا که برای لفظ مفهومی عام در نظر گرفته شده است که بر مصداقی متعددی دلالت می‌کند. در نتیجه، وقتی از ظاهر مفهوم بتوان مصداقی متعددی اراده کرد، مخالفتی با ظاهر به وجود نمی‌آید.

علامه طباطبایی بین بطن و تأویل تفاوت قایل است. به بطن نگاه معناشناسانه دارد و دلالت الفاظ بر معانی را به دلالت مطابقی می‌پذیرد.^۲ طبق بیان علامه طباطبایی بعضی از این روایات تأویلی ناظر بر بطن آیه هستند. ولی در مورد برخی روایات تأویلی از قاعده جری و تطبیق استفاده کرده است. این قاعده به استناد روایت امام باقر علیه السلام:

مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٍ إِلَّا وَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، فَقَالَ: ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَصَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ.^۳

و شواهدی از نمونه‌های آن در سیره اهل بیت علیهم السلام در تطبیق آیات از سوی ایشان مطرح شده است.^۴ ایشان برای تفاوت مسمیات در روایات به آیه ۲۱ سوره حجر ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ استدلال کرده و نتیجه می‌گیرد همه اسمای آسمان‌ها و زمین - که خداوند به آدم آموخت - همان اسمای مخزون در عالم غیب است و فرقی بین این دو نیست. وی در تأیید گفتار خود، به نمونه‌ای از اخبار طینت استناد می‌کند.^۵

همچنین علامه طباطبایی روایات تطبیقی کلمات به ارواح طیبه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را در ابتدای امر مخالف با ظاهر آیات می‌داند، ولی معتقد هستند با اندک تأمل می‌توان آن‌ها را با ظاهر آیات نزدیک دانست. ایشان برای دلالت کلمه بر

۱. همان، ص ۴۸-۵۳.

۲. رک: المیزان، ج ۳، ص ۶۴-۶۳؛ قرآن در اسلام، ص ۶۹.

۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴. تأویل آیات الظاهره، ج ۲، ص ۶۸۰.

۵. المیزان، ج ۱، ص ۱۲۰.

وجود اهل بیت علیهم‌السلام از تطبیق کلمه بر وجود عینی خارجی به آیه **﴿بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾** استناد می‌کند.^۲

میبدی و آلوسی هم در تفاسیر خود به استناد همین آیه، مراد خدا از کلمه را محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانند.^۳

علامه طباطبایی تأویل روایت به علم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را می‌پذیرد و در توضیح معانی مختلف ذکرشده برای شجره ممنوعه در روایات، به روایت امام رضا علیه‌السلام - که جمع بین معانی در آن ذکرشده - استناد کرده است.^۴ وی روایت عهد آدم با خدا درباره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام را از قبیل بطن شمرده و در ادامه، ذکر مصداق در این روایت را نظیر روایاتی می‌شمارد^۵ که «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ» را به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق داده‌اند.^۶ جوادی آملی درباره تطبیق اسماء بر مصداق مختلف می‌گوید:

تفاوت محتوای روایات گاهی به لحاظ اختلاف وجوه تفسیری با هم است و زمانی به جهت اختلاف وجوه تطبیقی (نه تفسیری) با هم است و گاهی نیز به لحاظ اختلاف تفسیر مفهومی با تطبیق مصداقی است. غالب مطالبی که در قالب داستان آدم بیان شده صلاحیت انطباق بر مصداق متعدد دارد؛ حتی مسأله تعلیم اسماء، چنان‌که درباره برخی از اولیای کامل الهی وارد شده است که به وی اسماء تعلیم داده شد؛ مثلاً حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام فرمود: «عَلِّمْتَ الْأَسْمَاءَ».^{۷ ۸}

ایشان پس از اشاره به ضعف سند این‌گونه روایات تأویلی کلمات، دلالت این احادیث را محصور در کلمات ذکرشده نمی‌دانند تا هر یک نافی دیگری باشد و پذیرش آن‌ها محذور باشد. همچنین معتقد است که منافاتی بین آگاهی آدم از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در مرحله اخذ میثاق از ذریه و تمثیل آنان برای آدم در بهشت با شهود اسامی آن ذوات نورانی

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۱.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۳. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۱۵۶؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۴. المیزان، ج ۱، ص ۱۴۴.

۵. المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۱.

۶. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۴.

۷. رک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۵.

۸. تسنیم، ج ۳، ص ۲۳۵.

در ساق عرش الهی، وجود ندارد.^۱ ایشان مراد از کلمات تلقی شده را جزو همان اسماء تعلیمی می‌داند و در بیان علت آن می‌آورد:

«الاسماء» در آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ جمع مُحَلّی به الف و لام است. و با توجه به تأکید «كُلَّهَا» افاده عموم می‌کند. همچنین مقصود از این کلمات صرف الفاظ و مفاهیم ذهنی آن‌ها نیست؛ چون خدای سبحان در قرآن کریم «کلمات» را بر حقایق وجودی اطلاق کرده است؛ نظیر آنچه در آیه ﴿... قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي﴾^۲ آمده است. پس اگر در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که مراد از این کلمات، اسماء اصحاب کساء است. باید چنین توجیه شود که مقصود، این است که آدم انوار اهل بیت علیهم‌السلام و اشباح آنان را زیارت کرد و کلمات تلقی شده، همان آیات وجودی اهل بیت علیهم‌السلام بود؛ گرچه هنگام توبه و تکلم با خداوند به عنوان استغفار، اسمای مبارک آنان را بر زبان جاری کرده باشد.^۳

وی در توضیح تفسیر باطنی «هدی» به حضرت علی علیه‌السلام، با اغماض از مرفوع یا مقطوع یا موقوف یا مرسل بودن این روایات، آن‌ها را به عنوان تطبیق و بیان برخی از مصادیق کامل می‌داند؛ چرا که تنها مصداق هدایت، حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام نیست، بلکه همه معصومان علیهم‌السلام مصادیق کامل آن هستند.^۴

وی سزا اختلاف روایات درباره درخت ممنوعه را همچنان که در اختلاف روایات اسماء مطرح کردند، اختلاف سطوح مخاطبان و شرایط حاکم در زمان امامان شیعه را مؤثر در بیان لطائف دانسته و می‌گوید:

بعضی از این روایات ناظر به تفسیر مفهومی و برخی از آن‌ها راجع به تطبیق مصداقی است و بعضی از آن‌ها از سنخ تزییل و برخی از صنف تأویل، یا بعضی از سنخ تفسیر به ظاهر و بعضی از صنف تفسیر به باطن است. این جریان خاص، نشان می‌دهد ائمه علیهم‌السلام با هر کسی به اندازه فهم او سخن می‌گفتند.^۵

۱. همان، ص ۴۵۷.

۲. سوره کهف، آیه ۱۰۹.

۳. تسنیم، ص ۴۳۰-۴۳۱.

۴. همان، ص ۵۰۳.

۵. تسنیم، ص ۳۵۹.

۶. ارزیابی دیدگاه‌ها

۶-۱. نقد باطنی‌گری

اشکال عمده این دیدگاه در نظر نگرفتن ظواهر الفاظ قرآن و تفسیری ضابطه آن‌ها از آیات قرآن است؛ در حالی که به بیان آیه الله جوادی آملی، حقیقت الفاظ قرآن، صرف نظر از این که به چه زبانی سخن بگوید، نزد خداوند است و برای رسیدن به باطن و حقیقت قرآن نمی‌شود از آن ظاهر صرف نظر کرد، بلکه فقط از راه ظاهر و با حفظ آن می‌شود به باطن رسید.^۱

تکیه بر باطن سبب شده باطنیه در انتخاب روایات تأویلی برای تفسیر باطنی آیات، سلیقه‌ای عمل کنند و از روایات تأویلی نادری که می‌توانند در خدمت اصول فکری و اعتقادات خود قرار دهند، در تفاسیر خود استفاده کنند؛ در حالی که بی‌توجهی به معنای ظاهری آیه و تأثیر اندیشه‌های فلسفی و غیراسلامی باطنیه موجب می‌شود روایات تأویلی تطبیقی به امامان علیهم‌السلام نزد این تفکر جایگاهی نداشته باشد.^۲ برطبق نظر باطنی‌گری، اصل مسأله تعارض منتفی است؛ چون هر برداشت و تأویلی از الفاظ آزاد است و مقید به لفظ نیست؛ در حالی که ظاهر لفظ وسیله‌ای برای افاده معنایی است که متکلم اراده کرده و نمی‌توان از آن غافل شد. و ظاهر الفاظ «اسماء»، «کلمات»، «عهد» و «هدایت» معنایی را به ذهن می‌رساند که باید به آن پایبند بود. و اگر تأویلی بیان می‌شود، باید از قواعد الفاظ پیروی شود.

اسماعیلیه در ذیل آیه ۳۵ بقره، امام هشتم خویش محمد بن اسماعیل را در جایگاه آدم قرار داده و باطن بهشت آدم را مباح بودن همه محارم برای محمد بن اسماعیل بیان کرده است. این تفسیر باطنی کاملاً مخالف با دستورات الهی در قرآن است و هیچ شاهی از نقل و عقل بر آن وجود ندارد. در نتیجه، این راهکار محدودیت ناپذیر و بی‌قاعده است؛ به نحوی که ظهور آیات دیگر قرآن را نیز انکار می‌کند. باطنیه اگر هم به روایات تأویلی معتبر در تفسیر باطنی استناد می‌کنند، نه از این جهت است که مطابقت با ظاهر آن را لحاظ کرده‌اند، بلکه از آن جهت که معنایی بطنی و موافق با ذائقه آن‌ها در آن مطرح شده و مورد استناد آن‌ها قرار گرفته؛ بدون این که در صدد اثبات اعتبار آن باشند.

۱. رک: همان، ص ۳۶۰.

۲. رک: آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ص ۲۷۷-۲۸۶.

۶ - ۲. نقد نمادنگاری

در میان نمادانگاران، صوفیه گرچه به برخی از روایات تأویلی استناد می‌کنند، ولی پیش فرض نمادین بودن آیات در اندیشه آن‌ها موجب انتخاب برخی از این روایات در تفسیر عرفانی - صوفی آن‌ها شده است. عده‌ای از نمادانگاران - که با رویکرد ادبی به تفسیر قرآن روی آوردند و قصه‌های قرآن را تمثیلی و نمادین بیان کردند - روایات تأویلی را به دلیل ضعف سند و جعلی بودن غیرقابل اعتماد می‌دانند.^۱ تمثیلی دانستن قصه آدم علیه السلام، به این معنا که ورائ آن واقعیتی وجود نداشته باشد، خلاف روش تفسیر است و در این صورت باید بقیه داستان‌های قرآن را چنین تحلیل کنیم که ظهوری برای سایر آیات در معانی خودش باقی نمی‌ماند و حجیت قرآن در ارائه مفاهیم و معانی خود از کار می‌افتد.^۲

آیه الله جوادی آملی تمثیلی دانستن قصه آدم را به این صورت که قضیه شخصی و عینی و خارجی نبوده باشد، رد می‌کند و می‌نویسد:

قصه آدم، گذشته از این که از برخی جهات شبیه قصه پیامبران دیگر است، لیکن شواهد مشهود از صدر تا آستان آن داستان، این است که خدای سبحان در صدد پرورش خلیفه است و آدم را به عنوان نمونه طرح کرد و جریان گفت‌وگو میان ملائکه، تعلیم اسماء، انبای اسماء، سجده فرشتگان، امتناع ابلیس و... یکی پس از دیگری برنامه از پیش طراحی شده بود که ظاهر می‌شد؛ یعنی قضیه آدم یک قصه کاملاً شخصی، عینی و خارجی بوده است، نه نمادین؛ لیکن به عنوان نمونه خلیفه الهی.

وی روایات معصومان علیهم السلام را مؤثر در اسطوره‌زدایی و نمادین‌پنداری قصه واقعی نوعی آدم علیه السلام دانسته است.^۳

در راهکار نمادانگاری، اگر عناصر قصه در آیه را نمادی برای معنای موجود در روایات فرض کنیم، پیوند بین عناصر قصه برقرار نکرده‌ایم، چطور می‌توانیم اسماء، کلمات و عناصر دیگر را نمادی برای وجود اهل بیت علیهم السلام بدانیم و سخن از نخستین پیامبر آدم علیه السلام برانیم که از نظر تاریخی تقدم زیادی دارد؟ در حالی که خداوند قصه آدم علیه السلام را با غرض تربیتی و هدایت‌گری ذکر کرده تا بنی آدم با عبرت از آن به مقام خلیفه‌اللهمی نایل آیند. ایراد عمده‌ای

۱. رک: مناہج التجدید، ص ۲۷۶-۲۷۸.

۲. نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳. تسنیم، ج ۳، ص ۱۳۸-۱۳۹.

که این روش در بحث اعتبار بخشیدن به روایات تأویلی دارد، این است که در واقع، اصالت بیشتری به روایت داده‌ایم و الفاظ آیات را رها کرده‌ایم؛ حال آن‌که اصل برای ما قرآن است و ما به دنبال اعتبار بخشیدن به روایت از طریق قرآن هستیم.

نمادانگاران با تلقی تجربی از وحی با مشکلات زبان‌شناختی در تفسیر آیات و پایبند نبودن به عقل در مبانی تفسیری و تکثرپذیری فهم و مشکلات هرمنوتیکی، واژگان قرآن را بی‌ضابطه معناشناسی می‌کنند و برخی از آن‌ها بر کشف و شهود غیر معصومانه تکیه دارند و یا در استناد تفسیری به روایات تفسیری بی‌توجه هستند و بی‌ضابطه عمل می‌کنند؛^۱ به نحوی که اغلب پوسته الفاظ را گرفته و معنایی موافق با رأی خود بر آن تحمیل می‌کنند.

۶ - ۳. نقد جری و تطبیق

قرآن پژوه معاصر، نظریه بطن آیه الله معرفت را از این جهت که شبهه عامه علیه شیعه را پاسخ می‌دهد، دارای اهمیت می‌داند؛ ولی بر نظر استاد خود، دو اشکال وارد می‌کند:

۱. روایات مورد استناد در تأویل مصداقی، به طور صریح، تأویل را همان انتقال از مصداق تنزیلی به مصداق تطبیقی می‌نامند؛

۲. عمومیت تأویل در این روایات - که شامل همه آیات می‌شد - با انحصار تأویل به آیاتی که تنها مفهومی خاص دارند و استثنای آیاتی که به دلیل عموم بودن خطاب، نیازی به تأویل ندارند، وجه موجهی ندارد. به همین جهت مناسب‌تر آن است که حرکت تأویل‌گر از مفهوم خاص به مفهوم عام را، مقدمه تأویل بدانیم و تأویل را ارجاع مورد نزول آیه به مورد نوظهور قلمداد کنیم.^۲

ولی چنان‌که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، آیه الله معرفت روایات تأویلی مأثور از اهل بیت علیهم السلام را می‌پذیرد و طریقه پیشنهادی ایشان برای اتخاذ بطن از آیات را چه بنا بر نظر ایشان تأویل بدانیم؛ چه بنا بر نظر بهجت پور مقدمه تأویل بدانیم، وجود مصداقی را برای مفهوم عام اتخاذ شده اثبات می‌کند و نتیجه نظر ایشان با نظر علامه طباطبایی درباره تطبیق آیات بر مصداق یکسان می‌شود.

این نظر مورد توجه قدما از مفسران بوده است. از نظر شیخ طوسی، داخل شدن اسمای ائمه علیهم السلام در اسمای تعلیمی، محال نیست و صحیح‌ترین دلیل بر سجده ملائکه بر آدم

۱. آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ص ۳۴۶-۳۵۸.

۲. تفسیر فریقین، ص ۱۴۲.

است. وی در این باره می‌نویسد:

زمانی که این سجده عبادت باشد، ایجاب می‌کند از باب حکمت که این عبادت در حیز خودش واقع شود؛ خواه در همان وقت یا در وقت دیگر. و این حکمت با تغییر زمان تغییر نمی‌کند و حجت خدا اول و آخرش مثل هم هستند. و هر کس به یکی از ایشان ایمان بیاورد، به همه آنها باید ایمان بیاورد. و هر کس انکار کند، همه را انکار کرده است. شاهد سخن، قول امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «الْمُنْكَرُ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوَّلِنَا». پس صحیح است که مراد از اسماء، اسمای ائمه باشد و برای اسماء معانی بسیاری است که هیچ‌یک از معانی برتر از دیگری نیست و برای این اسماء اوصافی است که هیچ‌یک برتری بر دیگری ندارد. پس معنای اسمایی که خداوند به آدم تعلیم داد، اوصاف ائمه است؛ از اولین آنها تا آخرین آنها. و خداوند از این اوصاف در قرآن سخن گفته است.^۱

فیض کاشانی نیز روایات مختلف در زمینه درخت ممنوعه را پذیرفته و مصادیق مادی ذکر شده در روایات تفسیری را از باب غذای مادی در عالم جسمانی و مصادیق معنوی آن در روایات تأویلی را غذای انسان در عالم روحانی ذکر می‌کند.^۲

صاحب اطیب البیان برای اثبات دلالت «اسماء» بر حقیقت معصومان علیهم السلام به دو امر اشاره می‌کند:

امر اول. اولاً، مراد از علم اسماء، مجرد معرفت لغت و الفاظ نیست؛ چرا که چنین علمی از علوم جزئیة است که کمالی محسوب نمی‌شود که موجب مقام خلافت خدایی شود؛

ثانیاً، منافی با کلمه «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» است؛ زیرا اگر مراد از اسماء لغت و الفاظ باشد، مناسب این جمله نیست؛

ثالثاً، اطلاق اسماء بر الفاظ اصطلاح است؛ و الا حقیقت اسم علامت و نشانه شیئی است (الا سم ما يدل علی المسمی)؛ یعنی اسم چیزی است که به حقیقت اشیا دلالت داشته باشد که از آن تعبیر به حکمت شده است؛ زیرا حکمت را تعریف کرده‌اند که علم به حقایق اشیا است، به‌قدر طاقبت بشر.

امر دوم. به قرینه ضمیر هم در «ثم عرضهم» و «باسمائهم» و کلمه هؤلاء در «بأسماء

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۵.

۲. الصافی، ج ۱، ص ۱۱۸.

هؤلاء» معلوم می‌شود که اسما ذوی العقول هستند، از جن و انس و ملائکه یا تغلیب با ذوی العقول است. و به قرینه الاسماء - که جمع محلی به الف و لام است - و مخصوصاً با تأکید به کلمه «كُلُّ»، دلالت بر عموم موجودات از بدو خلقت تا انقراض آن دارد.^۱

چنان که ملاحظه شد، نظریه تطبیق و حمل مفهوم بر مصادیق متعدد، توهم تعارض بین آیات و روایات تأویلی را در ذیل آیات قصه آدم علیه السلام، به جز روایتی مربوط به ابلیس، بر طرف می‌کند. روایت صحیح ناظر به سبب نزول آیه ابای ابلیس از سجده نیز، به این اعتبار که مراد آیه به سبب نزول آیه برمی‌گردد، تأویلی تنزیلی است. و از این جهت که ابابکر و بنی‌امیه، مصادیقی از ابلیس و نافرمانی او هستند، نوعی تطبیق به شمار می‌آید؛ ولی روایات نمایان شدن ابلیس به شکل مار، روایتی جعلی و برگرفته از تورات است.^۲

قاعده جری و تطبیق، برخلاف دو راهکار دیگر - که ما را به هدف اعتبار سنجی روایات نزدیک نمی‌کرد - در همه روایات تأویلی ذیل قصه آدم علیه السلام سخنی برای گفتن دارد. قواعد ادبی و سیاق مؤید آن است و جهت تقویت اعتبار روایت از آیات دیگر قرآن کمک گرفته می‌شود. بی‌شک، استفاده از جری و تطبیق آیه بر مصادیق، شبهه تعارض ظاهر آیه با روایات را منتفی می‌کند؛ چرا که ظاهر الفاظ آیه می‌تواند معنای باطنی و مصداق ذکر شده در آیه را تحمل کند.

۷. نتیجه

از گردآوری و تحلیل و ارزیابی راهکارهایی که در زمینه برون‌رفت از تعارض روایات تأویلی حضرت آدم علیه السلام با ظاهر قرآن در این پژوهش سامان یافته، این نتایج به دست می‌آید:

۱. روایات تأویلی در ابتدای امر مخالف با ظاهر آیات قرآن به نظر می‌رسد، ولی با کمک قواعد لفظی و ظاهر آیات دیگر می‌توان ارتباط لفظ با معنای در روایات را دریافت. باطنی‌نگری ارتباط بین لفظ و معنای باطنی مورد نظر را لحاظ نمی‌کند. نمونه‌هایی از روایات تأویلی که در تفاسیر خود استفاده کردند، سلیقه‌ای بوده و قاعده منسجمی که بتوان به تمام روایات تأویلی سرایت داد، ارائه نشده است.

۱. اطیب البیان، ج ۱، ص ۵۰۵.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. راهکار نمادنگاری، قصه آدم علیه السلام را یک واقعه عینی - که در خارج روی داده باشد - نمی‌داند و برای اعتبار بخشیدن روایات از مبنای اصل بودن قرآن پیروی نکرده، بلکه اگر بخواهیم الفاظ را نمادی برای معانی موجود در روایات قرار دهیم، در واقع به روایات اصالت بخشیدیم؛ در حالی که این امر ما را از اهداف قرآن - که هدایت و تربیت عامه انسان‌ها است - دور می‌سازد.

۳. راهکار تطبیق روایات بر مصادیق و الغای خصوصیت از لفظ، در عین حال که اصالت قرآن را حفظ می‌کند، در اعتبار بخشیدن به بیشتر روایات تأویلی در قصه آدم علیه السلام راهگشا است. این راهکار از قاعده لفظی و منطقی انطباق مفهوم بر مصادق‌های متعدد پیروی می‌کند. علاوه بر این، برای روایات تأویلی قصه آدم علیه السلام از جمله: اسامی تعلیمی، کلمات القایی، عهد آدم علیه السلام و هدایت شواهدی از دیگر آیات قرآن و روایات تفسیری ذیل آن‌ها یافت می‌شود که تعارض بین روایات تأویلی و ظاهر آیات قرآن را منتفی می‌سازد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
اساس التأویل، نعمان بن حیون مغربی، بیروت: منشورات دارالثقافه، بی‌نا، بی‌تا.
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، عبدالحسین طیب، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
الامالی، محمد بن علی بن بابویه، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، جمعی از محققان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم، ۱۳۹۶ش.
باطن و تأویل قرآن، محمد رضا شاکر، علی اکبر بابایی، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، بی‌نا، ۱۳۸۱ش.
بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الأطهار علیهم السلام، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
برداشت‌های دکتر علی شریعتی از آیات قرآن مجید، عبدالکریم شریعتی، تهران: نشر سایه، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
بررسی و اعتبار روایات منسوب به امام عسکری علیه السلام، فاطمه هاشمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.

- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، محمد بن حسن صفار، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- بیان السعادة و مقامات العبادة، سلطان محمد گنابادی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- تاریخ و عقاید اسماعیلیه، فرهاد دفتری، تهران: فرزانه روز، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ش.
- تأویل آیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، محمد بن علی، حسینی استرآبادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، محمد باقر سعیدی روشن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
- تسنیم تفسیر قرآن حکیم، عبدالله جوادی آملی، قم: مؤسسه اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۷ش.
- تفسیر ابن عربی، محیی الدین بن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- التفسیر الاثری الجامع، محمد هادی معرفت، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- تفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی، تهران: انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- تفسیر القرآن الکریم، مصطفی خمینی، تهران: دفتر نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر القرآن وهو الهدی والفرقان، احمد خان هندی، ترجمه محمد تقی گیلانی، تهران: شرکت تضامنی محمد حسن علمی و شرکاء، ۱۳۳۲ش.
- تفسیر المنار، محمد رشید رضا، بیروت: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- التفسیر المنسوب بالامام العسکری، حسن بن علی علیه السلام، قم: مدرسه امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- تفسیر روایی جامع، عبدالهادی مسعودی، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۹۵ش.
- تفسیر فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات کوفی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

- تفسیر فریقین تاریخ، مبانی، اصول، منابع، عبدالکریم بهجت پور، قم: آثار نفیس، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
- التفسیر و المفسرون، محمد حسین ذهبی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی نا، بی تا.
- دایرة المعارف اسلام، یوهانس پدرسن، هلند: انتشارات بریل، بی نا، ۱۹۱۳ م.
- دایرة المعارف لیدن، کلود گیلیوت، هلند: انتشارات بریل، بی نا، ۲۰۰۶ م.
- درایة النور نسخه ۱/۲، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی نا، ۱۳۸۸ ش.
- درس تفسیر، سایت مدرسه فقاہت، کاظم مصطفوی، ۱۳۹۲ ش.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سیّد محمود آلوسی، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- روش های تأویل قرآن، محمد کاظم شاکر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- عوالی اللثالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، محمد بن ابی جمهور، قم: دارسید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- فرق الشیعه، حسن بن موسی نوبختی، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
- فرهنگ ابجدی، فؤاد افرام بستانی، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
- فرهنگ اصطلاحات قرآنی، محمد یوسف حریری، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
- الفن القصصی فی القرآن الکریم، محمد احمد خلف الله، لندن: سینا- الانتشار العربی، چاپ چهارم، ۱۹۹۹ م.
- قرآن در اسلام، محمد حسین طباطبایی، قم: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۵۳ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیہ، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- کتاب التفسیر، محمد عیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ش.
- کشف الاسرار و عدة الابرار، احمد میبیدی، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ ش.
- لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
- مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
- معانی الاخبار، محمد بن علی بن بابویه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم: مکتبة الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

المفردات فی الالفاظ القرآن الکریم، حسین راغب اصفهانی، دمشق: دارالعلم الدارالشامیه، چاپ اول، ۴۱۲ق.

مناهج التجدید، امین خولی، بی جا، دارالمعرفه، بی نا، ۱۹۶۱م.

المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.

نور ملکوت قرآن، محمد حسینی طهرانی، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، بی نا، ۴۱۷ق.

وجه دین، ناصر خسرو قبادیانی، تهران: انجمن فلسفه اسلامی، چاپ ۳۴، ۱۳۹۷ق.

«تأویل های تمثیلی تاریخی و تخیلی از قصه آدم در تفاسیر برگزیده»، محمد رضا امینی حاجی آبادی، محمد رضا خدایی، آموزه های قرآنی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱۹، ۱۳۹۳ش.

«قرآن و زبان نمادین»، محمد علی رضایی اصفهانی، آموزه های قرآنی، ش ۱۲، ۱۳۸۹ش.

«گونه شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق»، علی راد، تفسیر اهل بیت، شماره اول بهار و تابستان، ۱۳۹۳ش.

«نمادنگاری مفاهیم قرآنی مرتبط به زن در تفاسیر عرفانی»، محمد رضا حاجی اسماعیلی، مهدی لطفی، پژوهش های ادب عرفانی، دوره ۹، ش ۱، ۱۳۹۴ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی